



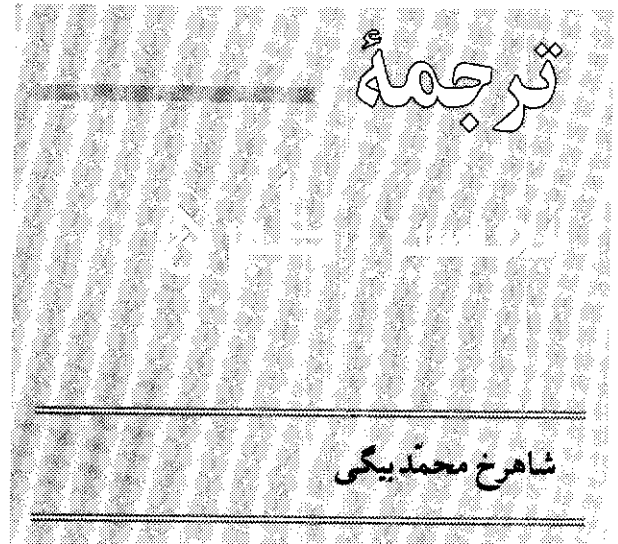
## ترجمه تفسیر طبری

زمام آورده

از زمان سفت ضریرین نوح سامانی

۵۸۲۶۵ تا ۶۰

بجد اول زینت بود



شاهرخ محمدیگی

### مقدمه:

بررسی تفاسیر قرآن، انسان را با دریایی از اندیشه‌ها، که هر کدام از ابعادی درباره این کتاب الهی به غور و تفحص پرداخته است آشنا می‌نماید. تاکنون کتابی به این مقدار مورد بررسی و شرح و تفسیر قرار نگرفته است و در این زمینه تفاسیر فارسی از جایگاه بسیار والایی برخوردار است که نه تنها برای غیر فارسی زبانان، بلکه برای اکثر فارسی زبانان هم ناشناخته مانده است. یکی از تفاسیری که به یادگار مانده ترجمه تفسیر طبری است. در این فصل برآنیم درباره وجه تسمیه این تفسیر، مترجم و یا به تعبیر بهتر و دقیقتر مؤلف و اهداف و منابع آن سخن بگوییم.

### پدیدآورنده ترجمه تفسیر طبری

در باب اینکه این تفسیر به وسیله چه کسی نگاشته شده است، مطلبی واضح از مقدمه کتاب به دست نمی‌آید. نهایت چیزی که به دست می‌آید، این است که در زمان ملک مظفر ابوصالح و به فرمان او عده‌ای از علمای ماوراءالنهر از شهرهایی مانند بخارا، سمرقند، سیبجاب و فرغانه و ... گرد آمدند و از میان خود، اشخاص عالمتر و فاضلتر را برای این کار مهم، یعنی ترجمه تفسیر طبری، اختیار کردند و به ترجمه آن پرداختند.<sup>۱</sup>

درباره اینکه این تفسیر به دست چه کسی نگارش یافته

است، نظریات متفاوتی ایراد گشته است؛ از جمله آقای علی دوانی این تفسیر را ترجمه بلعمی و تلخیصی از تفسیر طبری ذکر کرده است، بدون آنکه دلیلی برای آن بیاورد.<sup>۲</sup> همچنین بهار، این تفسیر را از بلعمی دانسته،<sup>۳</sup> اگرچه بلعمی را فقط مؤلف ترجمه طبری ذکر کرده است.<sup>۴</sup> و ترجمه تفسیر را، تألیف گروهی از دانشمندان ماوراءالنهر گفته است.<sup>۵</sup> آقای علی اکبر شهابی هم این تفسیر را با همکاری جمعی از دانشمندان و فضلالی عصر<sup>۶</sup> بیان کرده است.

و همچنین بعضی به استناد کشف الظنون، عده مترجمین این اثر را نیست نفر نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup> و بعضی دیگر چنین نظریه داده‌اند که این تفسیر اصلاً ترجمه فارسی تفسیر طبری نیست.<sup>۸</sup> و بعضی دیگر آن را به عنوان ترجمه تفسیر طبری معرفی نموده‌اند.<sup>۹</sup>

در بین این اظهارات، نظری که در کتاب ادبیات فارسی بر

۱. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵-۶.

۲. علی دوانی، یادنامه طبری، ص ۱۶۰، ۱۷۶.

۳. محمدتقی بهار، (مقدمه) تاریخ بلعمی، به کوشش کتابداری، ص ۵-۶.

۴. بهار، سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۸-۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۵.

۶. علی اکبر شهابی، احوال و آثار محمدبن جریر طبری، ص ۷۳.

۷. فریدون تقی‌زاده طوسی، یادنامه طبری، ص ۵۶۲.

۸. آذرتاش آذرنوش، یکی قطره باران، تهران، ۱۳۷۰، ص ۵۹۹-۵۶۰.

۹. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۱۹.

تفسیر سوره تین). آنچه می توان درباره این کتاب گفت این است که در ترجمه تحت اللفظی آیات با توجه به تفسیر طبری به این کار پرداخته شده ولی در قسمت تفسیر، مؤلف دست خود را کاملاً باز گذاشته که از تفسیر طبری و منابع دیگر (که بطور مستند معرفی می گردد) استفاده کرده و قصدش این بود که خلاصه ای از داستانهای قرآنی و جریانات تاریخی زمان پیامبر (ص) و بعد از آن را من باب پند و اندرز و عبرت ذکر نماید.

پس بطور خلاصه می توان گفت که رابطه ترجمه و تفسیر طبری با اصل تفسیر طبری به قول اهل منطق رابطه عموم و خصوص من وجه است.

و با دیدی دقیق تر و با توجه به مقدمه کتاب می توان چنین برداشتی داشت که ترجمه تفسیر طبری در هفت جلد مستقیماً از تفسیر طبری اقتباس نشده است، بلکه تفسیر طبری ابتدا بدون ذکر اسناد به فارسی ترجمه گردیده و بعد از آن شخص ثالثی از روی آن ترجمه فارسی این ترجمه هفت جلد را تألیف کرده است:

چهل مصحف به زبان تازی ← بیست مجلد به زبان

مبنای تألیف استوری درباره ترجمه تفسیر طبری آمده، تا حدی ساختمان تألیف این تفسیر را روشن ساخته است. در آنجا آمده است: «ترجمه تحت اللفظی است، همراه با تفسیر که نخست در چهارده جلد (با تکمله تاریخی در شش جلد و بعدها در هفت جلد) فراهم آمده و گاهی همه کتاب در یک جلد گردآمده است.<sup>۱</sup> ولی باز می بینیم که تمامی این اقوال بر اساس مطالعه مقدمه این تفسیر و یا مقایسه صفحاتی از آن با اصل تفسیر طبری می باشد که در نتیجه به هیچکدام از آن اقوال به طور یقین، اعتماد نشاید کرد.

\*\*\*

با توجه به مطالعه تمام این تفسیر و بررسی منابعی که در متن آن مذکور است و نیز بررسی تطبیقی آن با تفسیر طبری و دیگر منابع موجود به این نتیجه رسیده ام که مترجم و یا به تعبیر بهتر و دقیقتر مؤلف آن، شخص ثالثی است و بعد از آن که تفسیر و تاریخ طبری در بیست مجلد به فارسی برگردان شد، او اقتباس گونه ای با استفاده از دیگر منابع آن را در هفت مجلد تألیف کرده است. شاید بتوان گفت این اشتباه یا لغزش علمی را اولین بار ادوارد برون مرتکب شد که نسخه خطی این تفسیر را ترجمه فارسی تفسیر طبری گمان کرد.<sup>۲</sup> و گفته او مبنائی شد برای دیگر دانشمندان و ادیبان مانند: ملک الشعراء بهار<sup>۳</sup> و ذبیح الله صفا<sup>۴</sup> و علی اکبر شهابی<sup>۵</sup> و دیگران<sup>۶</sup> ... که این تفسیر را همان ترجمه فارسی تفسیر طبری به حساب آوردند که در قرن چهارم در چهارده جلد ترجمه شده است! و حیب یغمائی هم با اعتماد به همین اقوال درصدد چاپ این کتاب با نام ترجمه تفسیر طبری برآمد.

در بررسی تطبیقی، ما بین تفسیر طبری و این کتاب به این نتیجه رسیدیم که: مؤلف این تفسیر فارسی در ترجمه تحت اللفظی آیات به تفسیر طبری نظر داشته است نه به این معنی که حتماً قول راجح طبری را اساس کار خود در ترجمه قرار داده است، گاهی به انتخاب و اجتهاد خود قول مرجوح را انتخاب کرده و به فارسی برگردانده است. (فی المثل درباره ترجمه حروف مقطعه) و در تفسیر هم آنجا که مطالب با تفسیر طبری مطابقت دارد باز به این معنی نیست که رأی طبری مد نظر داشته است. چه بسا خود قول مرجوح را به عنوان تفسیر ذکر کرده است و اصلاً اشاره ای هم به نظر طبری نکرده است (مانند

۱. یحیی آرین پور و دیگران، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، یو. ا. پرگل، تحریر احمد منزوی، ج ۱، ص ۹۸.
2. Browne, Edward G. A Literary History of Persia. (Cambridge, University press, 1969) V: I, P: 476. و نیز: علی پاشا صالح، تاریخ ادبی ایران: ادوارد برون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش، ج ۱، ص ۶۹۳.
۳. محمدتقی بهار در این باره چنین اظهار نظر کرده است: «از جمله سعادت ادبیات فارسی آنست که هر دو کتاب تفسیر و تاریخ طبری در عهد ابوصالح منصورین سامانی بوسیله ابوعلی محمدبن عبدالله (یا عبیدالله) البعلمی وزیر خراسان از عربی به فارسی ترجمه شده است و خوشبختی دیگر آنکه آن دو نسخ تا امروز مانند هزاران نسخه دیگر از میان نرفته و در دسترس عشاق زبان شیرین فارسی است.» محمدتقی بهار، (مقدمه) تاریخ بلعمی، به کوشش محمدپروین گنابادی، تهران، ۱۳۴۱ ش، ص ۵-۶؛ بهار، یادنامه طبری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۵۳۳.
۴. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۱۹.
۵. علی اکبر شهابی، احوال و آثار محمدبن جریر طبری، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳ ش، ص ۷۳.
۶. و یا آن را خلاصه ای از تفسیر طبری دانسته اند: «... پس در حقیقت تفسیری که اکنون در دست ما قرار می گیرد بمصادق خیابان من خیار مختصر و ملخص شده است.» (مهدی محقق، انتقاد کتاب: ترجمه تفسیر طبری، راهنمای کتاب، شماره ۷، دوره چهارم، ص ۶۱۱، مهر ۱۳۴۰).

فارسی ← هفت مجلد.

منابع این تفسیر پرداخته می شود:

## منابع ترجمه تفسیر طبری

هنگامی که به این تفسیر رجوع شود و به دیده تحقیق مطالعه گردد و با تفسیر طبری مقایسه شود، درمی یابیم که این کتاب، ترجمه تفسیر طبری به معنای امروزی ترجمه نیست، بلکه منبع اصلی برای نگارش آن، تفسیر و تاریخ طبری مع الواسطه بوده است و مؤلف با در اختیار داشتن منابع دیگری، نکات مورد نظر خود را بر آن اضافه کرده است و حتی در بعضی مواقع در ضمن تفسیر بیان کرده که این مطلب مورد نظر در تفسیر محمدبن جریر طبری نیست و یا بالعکس گفته که طبری چنین گفته است. من باب مثال بعضی از آنها ذکر می شود.

۱- ذکر نام محمد جریر طبری و نقل قول از او: «و محمدبن جریر چنین گوید: که طلاق دادن زنان بر ده گونه است...»<sup>۵</sup>

۲- کتاب سیر: «اما محمدبن جریر بدین کتاب اندر قصه خضر گفته است بخلاف این، اما ما این از کتاب سیر بیرون آورده ایم از گفتار عبدالله بن المقفع و گفتار اصعمی و گفتار دغفل. والله اعلم بالصواب»<sup>۶</sup>

۳- کتاب تاریخ ابوعلی سلامی: «و این خبر ابوعلی سلامی اندر کتاب تاریخ بیاورده است، باستانی درست از ضحاک بن مزاحم و نزاک بن سبرة الهلالی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه...»<sup>۷</sup>

۴- کتاب مبتدا: و به کتاب مبتدا اندر است که ابراهیم علیه السلام هرگز هیچ دروغ نگفته بود مگر سه جای و آن هر سه دروغ بمعنی راست بود...»<sup>۸</sup>

۱. ترجمه تفسیر طبری، پیشین، ج ۱، ص ۵.

۲ و ۳. همان، ج ۱، ص ۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۶-۷.

۵. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۴۵، و نیز رجوع شود به صفحات: ج ۱، ص ۱، ۱۱، ۱۹۷، ۵، ص ۱۲۸۵ و ج ۶، ص ۱۶۱۳ و ج ۷، ص ۱۹۹۵.

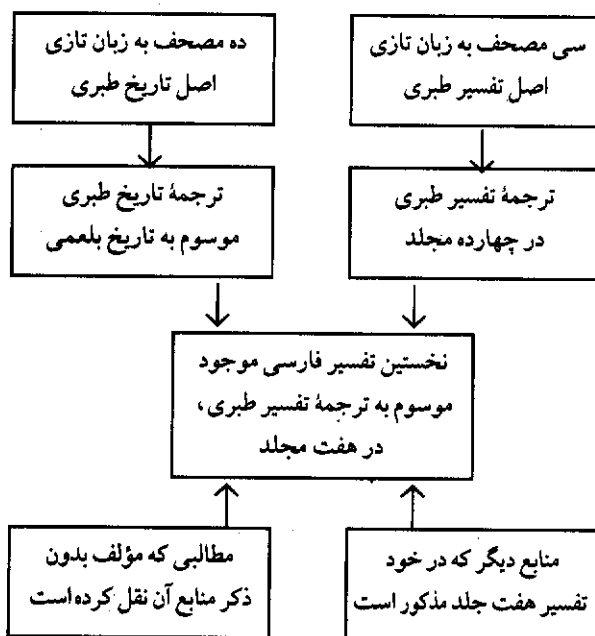
۶. همان، ج ۲، ص ۴۰۰ و نیز مانند ج ۷، ص ۱۷۳۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۱۴.

۸. همان، ج ۴، ص ۱۰۴۳ و نیز مانند ج ۱، ص ۱۵۴.

و آنچه می توان درباره این چهل مصحف گفت این است که این چهل مصحف، شامل سی مصحف تفسیر قرآن و ده مصحف تاریخ باشد که هر دو از روایت طبری بوده، چنانکه در مقدمه آن آمده است: «این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمدبن جریر الطبری رحمه الله علیه ترجمه کرده به زبان پارسی و دری راه راست و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود.»<sup>۱</sup> بعد از آن سی مصحف عربی در چهارده مجلد به زبان فارسی ترجمه شد: «... از جمله این چهارده مجلد فرو نهادند هر یکی نیم سبغ، تا جمله همه تفسیر قرآن باشد از پس وفات پیغامبر علیه السلام تا آن که محمدبن جریر ازین جهان بیرون شد...»<sup>۲</sup> بعد آن ده مصحف را در شش مجلد ترجمه کردند که بر روی هم بیست جلد گشت: «و شش مجلد دیگر فرو نهادند تا این بیست مجلد تمام شد.»<sup>۳</sup>

پس از آن، از روی این کتاب بیست جلد و منابع دیگر، کتابی در هفت جلد اقتباس گردید: «و تفسیر قرآن و قصهای یاران پیغامبر که بودند از پس و قصهای امیران مؤمنان که بودند تا بدین وقت یاد کردیم اندر هفت مجلد، هر مجلدی یک سبغ، تخفیف را.»<sup>۴</sup> به طور خلاصه می توان مطلب فوق را به صورت زیر بیان کرد:



حال برای روشن شدن این نظریه و اثبات آن به معرفی

- ۵- کتاب مغازی: «و اندر کتاب مغازی بزرگ چنین گویند که آن بره بریان پیش پیغمبر صلی الله علیه بنهاند...»<sup>۱</sup>.
- ۶- تاریخ طبری: «... و این مقتل حسین بن علی رضی الله عنهما دراز است و محمدبن جریر الطبری این بتاریخ بیرون آورده است و مقدار پنجاه ورق است و کسی که خواهد که بداند این قصه از تاریخ برخواند تا بداند...»<sup>۲</sup>.
- ۷- کتاب فتن: «... اندر کتاب فتن چنین یافتیم که رستخیز را چهار علامت است که همه بنزدیک دیگر پدید آید...»<sup>۳</sup>.
- ۸ و ۹ و ۱۰- کتب تفاسیر ابن عباس و قتاده و مقاتل: «و این فصل که یاد کرده شد تفسیر همه مفسران است، گفتار ابن عباس و قتاده و مقاتل و اندر کتابهای ایشان همه همچنین است.»<sup>۴</sup>.
- ۱۱- نقل قول از مجاهد: «و لکن نزد علما و حکما معنی آیت چنانست که مجاهد گوید صاحب بن عباس: ...»<sup>۵</sup>.
- ۱۲- نقل قول از محمدبن حنفیه: «و نیز محمدبن حنفیه رحمة الله علیه روایت کند از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه که او را پرسیدند از معنی «فطفق مسحا» بالسوق والاعناق...»<sup>۶</sup>.
- در تفسیر طبری، ذیل آیه ۳۳ سوره ص<sup>۷</sup> فقط قول قتاده با ترجمه تفسیر طبری منطبق است و قول ابن عباس منطبق نیست و همچنین از مقاتل و مجاهد و محمدبن حنفیه مطلبی نقل نکرده است.
- ۱۳- مأخذ دیگر، مانند: «و بدین خواب اندر یکی سخن حکمت است نیکو، هر چند محمدبن جریر رحمة الله بدین کتاب اندر نیاورده است از بهر آن که پیغامبران خدای عزوجل گوناگون بوده اند و...»<sup>۸</sup>.
- خلاصه تحقیق در این باره چنین شده است:
- نام محمدبن جریر طبری چهارده بار<sup>۹</sup> و نیز دوبار همراه نام کتاب تاریخ<sup>۱۰</sup> او آمده است. کتاب فتن به نقل قول از طبری دوبار و سه بار هم به تنهایی آمده است.<sup>۱۱</sup> دوبار هم می گوید این مطلب در کتاب محمدبن جریر طبری نیامده که از مأخذ دیگری استفاده کرده و یا از نظرات خود مؤلف این تفسیر

- است<sup>۱۲</sup> دوبار نیز نام کتاب مبتدا ذکر شده است<sup>۱۳</sup> و یک بار نام ابوعلی سلامی با کتاب تاریخش ذکر شده است.<sup>۱۴</sup>
- و کتب سیر<sup>۱۵</sup> و مغازی،<sup>۱۶</sup> سیر ملوک<sup>۱۷</sup> و تفاسیر ابن عباس<sup>۱۸</sup> و قتاده<sup>۱۹</sup> و مقاتل<sup>۲۰</sup> نیز هر کدام یکبار آمده است.
- همچنین یک بار هم بدون ذکر نام کتاب یا تفسیر از مجاهد<sup>۲۱</sup> و محمدبن حنفیه<sup>۲۲</sup> و مقاتل<sup>۲۳</sup> نقل قول کرده است.
- در نتیجه می توان گفت غیر از ترجمه چهارده جلدی تفسیر طبری که مأخذ اصلی این تفسیر به ویژه در ترجمه تحت اللفظی آیات و نکات تفسیری آن بوده و همچنین غیر از ترجمه شش جلدی تاریخ طبری که مأخذ اصلی برای ذکر تاریخ انبیاء و پیامبر(ص) و حوادث بعد از آن بوده است، هفت مأخذ دیگر علاوه بر آن دو آمده است، با توجه به اینکه قول قتاده<sup>۲۴</sup> در تفسیر طبری و نام کتاب مغازی<sup>۲۵</sup> و مبتدا<sup>۲۶</sup> یک مورد آن و اقوال مجاهد<sup>۲۷</sup> و محمدبن حنفیه<sup>۲۸</sup> در تاریخ بلعمی نیز آمده است و یک مأخذ هم که نام آن مشخص نیست که چه بسا از دقت و

۱. همان، ج ۵، ص ۱۳۳۵. البته یک بار دیگر نام مغازی در جلد ۷، ص ۱۹۰۲ به صورت کلی آمده است: «و این که یاد کردیم یازده زن باشد که اندر خبرهای مغازی درست شده است که مرایشانرا بزنی کرده است...»<sup>۱</sup>.
۲. همان، ج ۵، ص ۱۳۷۹.
۳. همان، ج ۶، ص ۱۲۸۵ و نیز مانند ج ۶، ص ۱۶۱۳، ۱۶۱۵.
۴. همان، ج ۶، ص ۱۵۶۴.
۵. همان، ج ۶، ص ۱۵۶۵.
۶. همان، ج ۶، ص ۱۵۶۵.
۷. محمد طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، جزء ۲۳، ص ۱۵۶.
۸. ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۲۸، و نیز مانند، ج ۶، ص ۱۵۳۶.
۹. همان، ج ۱، ص ۱۱، ۱۱۱، ۱۴۵، ۱۹۷، ۱۹۸، و ج ۲، ص ۴۰۰ و ج ۵، ص ۱۲۸۵، ۱۴۱۴، ۱۴۳۵، و ج ۶، ص ۱۵۲۸، ۱۵۳۶، ۱۶۱۳، و ج ۷، ص ۱۸۸۹، ۱۹۴۶.
۱۰. همان، ج ۵، ص ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۷۳۹.
۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۹۷، ۱۹۸، و ج ۶، ص ۱۶۱۳، ۱۶۱۵، ۱۴۸۵.
- ۱۲- ۲۲. مأخذ آن قبلاً بیان گردید.
۲۳. ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، حاشیه ص ۱۹۴۶.
۲۴. محمدبن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، ج ۲۳، ص ۱۵۶.
۲۵. محمد روشن، مقدمه تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۲۳۶.
۲۶. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۵۴، مطابق با تاریخ بلعمی، تصحیح بهار، ص ۵۳۶ است.
- ۲۷ و ۲۸. محمد بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح: بهار، ص ۵۹۲-۵۹۳.

## ۲- تاریخ طبری

یکی از منابع مهم که در قسمت تفسیر نخستین تفسیر فارسی موسوم به ترجمه تفسیر طبری موزد استفاده قرار گرفته ترجمه تاریخ طبری است که در قرن چهارم در شش جلد<sup>۳</sup> به فارسی ترجمه شده و معروف به تاریخ بلعمی است. اکثر مطالب تاریخی که تاریخ انبیاء و چه جریانات و حوادث زمان پیامبر (ص) و خلفای بعد از ایشان و امام علی و امام حسن و امام حسین (ع) از کتاب ترجمه تاریخ طبری به این تفسیر راه یافته است.

## ۳- سیره ابن اسحاق

نام محمد بن اسحاق بن یسار المدنی، مولی بنی المطلب هم در تفسیر طبری<sup>۴</sup> و هم در تاریخ طبری بسیار ذکر گردیده است.<sup>۵</sup> همچنین نام کتب او در ترجمه تفسیر طبری<sup>۶</sup> و نیز نام و آثارش در ترجمه تاریخ طبری<sup>۷</sup> موسوم به تاریخ بلعمی آمده است.

ابن اسحاق به عنوان نخستین سیره نویس شرح حال زندگانی پیامبر (ص) به حساب می آید و سخنان زیادی درباره مقام و منزلت ابن اسحاق ذکر شده است و از جمله کسانی که او را ستوده اند: ابن شهاب زهری استاد ابن اسحاق، طبری، و شافعی و ... می باشند. وی در طبقه سوم محدثانی است که در مدینه احادیث و روایات مربوط به تاریخ و مغازی را جمع آوری کرد، تا جایی که او را امیر المحدثین گفته اند.<sup>۸</sup>

محمد بن اسحاق دارای چند اثر است که مشهورترین آن سیره یا مغازی است، که «اصل کتاب ابن اسحاق به صورتی که

۱. ترجمه تفسیر طبری، ج ۶، ص ۱۵۲۸ مطابق با تاریخ بلعمی، تصحیح بهار، ص ۲۲۴ است ولی ص ۱۵۳۶ در ترجمه تفسیر طبری با تاریخ بلعمی مطابقت نمی کند.
۲. یاقوت حموی، جزء ۱۸، ص ۴۲.
۳. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۶.
۴. محمد طبری، تفسیر طبری، تحقیق محمود محمد شاکر، ج ۱، ص ۲۰۰.
۵. محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۳۹۱-۳۹۲.
۶. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۵۴، ۱۰۴۳، ۱۳۳۵.
۷. (منسوب به) محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۱، ص ۲۹، ۱۸۰.
۸. سیدعلی آل داوود، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۵-۷.

ابتکارات مؤلف این تفسیر باشد.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه منابع مورد استفاده در این تفسیر چنین است:

تفسیر طبری (سی جلد) ← ترجمه چهارده جلدی بفارسی

تاریخ طبری (ده جلد) ← ترجمه شش جلدی بفارسی

دیگر منابع مذکور:

- ۱- کتاب سیر
- ۲- تاریخ ابوعلی سلامی
- ۳- کتاب مبتدا
- ۴- کتاب فتن
- ۵- تاریخ طبری
- ۶- تفسیر ابن عباس
- ۷- تفسیر مقاتل
- ۸- مآخذ دیگر

بنا بر این نخستین تفسیر موجود فارسی، موسوم به ترجمه تفسیر طبری بر پایه منابع یاد شده تدوین گشته است که اکنون اندکی مفصلتر در باره منابع یاد شده سخن می گویم:

## ۱- تفسیر طبری

مهمترین منبع، برای نگارش نخستین تفسیر فارسی موسوم به ترجمه تفسیر طبری است، آن هم در دو بعد:

- ۱- ترجمه آیات بر اساس آن صورت پذیرفته است.
- ۲- اقتباس مطالب تفسیری بخصوص داستانهای انبیاء سلف و جریانات تاریخی زمان پیامبر (ص).

درباره اهمیت کتاب تفسیر طبری، ابوحامد اسفراینی فقیه چنین گفته است: «لَوْ سَأَلَ فَرَجُلٌ إِلَى الصَّيْنِ حَتَّى يُحْصَلَ كِتَابُ تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَثِيرًا أَوْ كَلَامًا هَذَا مَعْنَاهُ»<sup>۲</sup> اگر کسی برای تحصیل کتاب تفسیر طبری به چین مسافرت نماید، چیزی زیادی نمی باشد و یا (ابوحامد اسفراینی) کلامی به این معنی گفته است.

آنچه قابل ذکر است، این است که تفسیر مورد نظر ما اقتباسی از تفسیر بیست جلدی فارسی است که در قرن چهارم به نگارش آمده بود

او خود تدوین کرده بود امروزه در دست نیست اما چند روایت کامل و ناقص از آن موجود است که مفصل تر از همه سیره النبویه ابن هشام (۲۱۸ یا ۲۱۳ هـ) است.<sup>۱</sup>

سیره ابن اسحاق دارای سه قسمت مجزا از هم بوده است: قسمت اول کتاب المبتدا است که درباره تاریخ عصر جاهلیت بوده و چهار فصل داشت که بخشی از فصل چهارم آن درباره نیاکان پیامبر (ص) بوده، در سیره ابن هشام آمده است. قسمت دوم کتاب المبعث است که درباره زندگانی پیامبر (ص) است. قسمت سوم کتاب المغازی است که مستندترین و مهمترین بخش از کتاب سیره به حساب می آید.

همان طور که قبلاً بیان شد نام کتاب مبتداء در ترجمه تفسیر طبری آمده است و با توجه به قرائن و آثاری که موجود است باید گفت که مبتداء مذکور در این تفسیر همان قسمت اول سیره ابن اسحاق است و این مطلب را مصحح<sup>۲</sup> سیره ابن اسحاق در مقایسه ای که بین روایات ابن اسحاق در سیره ابن هشام با تاریخ طبری و دیگر منابع کرده، به اثبات رسانده است<sup>۳</sup> که از طریق تاریخ طبری در ترجمه طبری انعکاس یافته است و کتاب مبتداء یکی از کتبی بوده که طبری آن را از احمد بن حماد نوشت<sup>۴</sup> و آموخت.<sup>۵</sup>

از دیگر کسانی که به عنوان مؤلف کتاب مبتداء از باب آشنایی می توان نام برد، مانند اسحاق بن بشر: که ابن ندیم در فن اول از مقاله سوم که درباره اخبار راویان و صاحبان سیر است، به معرفی او پرداخته است.<sup>۶</sup> و زادگاهش بلخ بود و موطنش بخارا بود و نیز در بخارا به سال ۲۰۶ هـ. ق وفات یافت.<sup>۷</sup> همچنین عبدالمنعم: بن ادريس بن سنان<sup>۸</sup> متوفی سال ۲۲۸ هـ. و نیز ابواسحق اسماعیل بن عیسی، اهل بغداد، که حسن بن علویه قطان از او روایت کرده است.<sup>۹</sup>

#### ۴- آشنایی با کتاب فتن

در ترجمه تفسیر طبری از کتابی به نام فتن مطالبی ذکر شده است و ما برای اینکه بتوانیم به شناسایی مؤلف آن دست یابیم چند نمونه از کتابهایی که به فتن موسوم اند با ذکر مؤلفان آنها یاد می کنیم.

ابواسحق: اسماعیل بن عیسی عطار، صاحب «فتن» که

قبلاً در زمره مؤلفین کتاب مبتدا از او نام برده شد.

عبدالله بن محمد بن ابی شبیه: که ابن ندیم او را در زمره فقهای که محدث بوده اند، یاد کرده است.<sup>۱۰</sup>

عثمان بن ابی شبیه: متوفی به سال ۲۳۷ هـ که از فقهای محدث به شمار آمده است.<sup>۱۱</sup>

البته باید توجه داشت در صحاح سته اهل سنت<sup>۱۲</sup>، غیر از سنن نسائی<sup>۱۳</sup> (م ۳۰۳ هـ)، کتاب فتن و یا ابوابی درباره آن وجود دارد که به آنها اشاره می شود:

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسمعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ)، ج ۸، کتاب الفتن.<sup>۱۴</sup>

۲- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ)، ج ۸، کتاب الفتن و اشراف الساعة.<sup>۱۵</sup>

۳- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ هـ)، ج ۲، کتاب الفتن.<sup>۱۶</sup>

۴- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی (م ۲۷۵ هـ)، ج ۲، کتاب الفتن و کتاب المهدی (ع) و کتاب الملاحم.<sup>۱۷</sup>

۵- سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ هـ)، ج ۳، ابوابی درباره یاجوج و ماجوج و (خروج مهدی (ع) و نزول

۱. همان، ص ۸.  
۲. دکتر اصغر مهدوی استاد دانشگاه تهران.  
۳. سید علی آل داوود، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۹.  
۴. یاقوت حموی، معجم الادباء، جزء ۸، ص ۵۰.  
۵. (منسوب به) محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۱، تصحیح محمد روشن، ص دو (مقدمه).  
۶. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۸.  
۷. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۹۴.  
۸. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۸.  
۹. ابن ندیم، فهرست، مقاله سوم، ص ۱۲۳.  
۱۰. همان، مقاله ششم، ص ۴۱۷.  
۱۱. همان، مقاله ششم، ص ۳۸۵.  
۱۲. کاظم مدیر شانه چی، علم الحديث و درایة الحديث، ص ۳۸-۴۵.  
۱۳. نسائی، سنن، دارالفکر، بیروت.  
۱۴. بخاری، صحیح، دارالفکر، بیروت، ص ۸۶-۱۰۴.  
۱۵. مسلم، صحیح، دارالفکر، بیروت، ص ۱۶۵-۲۱۰.  
۱۶. ابن ماجه، سنن، دارالفکر، بیروت، ص ۱۲۹-۱۳۷۲.  
۱۷. ابن داود، سنن، دارالفکر، بیروت، ص ۲۹۹-۳۲۶.

عیسی بن مریم (ع) و آمدن دجال و ... دارد.<sup>۱</sup>

می باشد.<sup>۸</sup>

\*\*\*

#### ۵- آشنایی با کتاب سیر ملوک

در ترجمه تفسیر طبری از عبدالله بن مقفع (۱۰۶هـ) و کتاب سیر ملوک نام برده شده و از آن مطلب نقل شده است که بدین مناسبت مختصری درباره او بحث می شود:

ابن مقفع، نویسنده ای زبردست بوده و مترجم آثار و مکتوبات از زبان پهلوی به زبان عربی بوده است و در دهه آخر عمرش از دین زرتشتی به دین اسلام روی آورد و سرانجام در ۳۶ سالگی به قتل رسید.<sup>۲</sup>

ابن مقفع از ادبا و فصیحانی است که نثر ادبی (یا فنی) را به شیوه ای که عبدالحمید<sup>۳</sup> آغاز کرده بود - به اوج خود رساند.<sup>۴</sup> با این حال درباره ابن مقفع گفته اند که شش ماه در حالی که تمام وسایل آسایش را برای او فراهم آورده بودند که در صدد معارضه با قرآن برآید، خود در آخر اقرار کرد که کلام خدای تعالی چیز دیگری است و کلام هیچ مخلوق به پای آن نمی رسد.<sup>۵</sup>

از ابن مقفع در حدود هجده اثر ذکر کرده اند که از جمله آنها یکی کلیله و دمنه است که از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرده و مهمترین اثر ادبی او به شمار می آید و دیگر کتاب سیرالملوک است که مورد بحث در این مقاله است.

این کتاب ترجمه ای از متن پهلوی به عربی است که ابن ندیم آن را خدای نامه فی السیر خوانده و حمزه اصفهانی آن را با نام سیر ملوک الفرس و یا تاریخ ملوک الفرس ذکر کرده است.<sup>۶</sup>

این ترجمه در حدود سال ۱۴۲ انجام گرفته و متأسفانه به دست ما نرسیده است و مندرجات آن در کتب دیگران، مانند تاریخ طبری، حفظ شده است.<sup>۷</sup>

قبایل ذکر است که نوشتن اخبار پادشاهان و سیره ملوک نیز به زبان فارسی معمول بوده است که به نام شاهنامه خوانده می شده است. مانند شاهنامه ابومنصوری و شاهنامه دقیقی و شاهنامه حکیم فردوسی که به نظم

از کسانی که در این بار کتاب تالیف کرده اند: اسحاق بن زید، صاحب کتاب سیره الفرس، معروف به خداینامه است.<sup>۹</sup> در ترجمه تفسیر طبری آنجا که از کتاب سیر<sup>۱۰</sup> مطلب ذکر کرده است غیر از عبدالله بن المقفع، از دو تن دیگر به نامهای اصمعی و دغفل یاد نموده است که درباره آن دو نیز مختصراً توضیح داده می شود.

اصمعی (۱۲۳-۲۱۶هـ.ق): عبدالملک بن قریب بن علی بن اصمعی باهلی، معروف به ابوسعید اصمعی، از روایت و از ائمه و دانشمندان علم لغت و شعر و شهرها بود زادگاه و وفاتش در بصره بود.<sup>۱۱</sup> او شاگرد خلف الاحمر بود<sup>۱۲</sup> و از علما و دانشمندانی بود که در دربار هارون دارای حافظه ای قوی بود. او قصاید را با یک بار شنیدن از حفظ می کرد. در زمان خلافت هارون الرشید، ندیم و هم بزم او به شمار می رفت و برای او داستانها و روایات شیرین می گفت و در پایان عمر به بصره آمد.<sup>۱۳</sup>

دغفل: (... - ۶۵هـ): دغفل به حنظله بن زید بن عبده الذهلی الشیبانی، که در شناختن انساب به او مثل زده می شود و جاحظ او را از جهت علم و حافظه و بلاغت بی نظیر می دانست. معاویه او را معلم فرزندش یزید قرار داد.<sup>۱۴</sup> دغفل

۱. ترمذی، سنن، دارالفکر، بیروت، ص ۳۲۵ و ۳۴۴-۳۵۰.

۲. آذرنوش، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۶۵.

۳. عبدالحمید مکنی، به ابوغالب ادیب و از رجال بزرگ و نویسندگان شام، مقتول ۱۳۲هـ (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۱۱۳۷).

۴. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۶۸.

۵. (منسوب به) محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، ج ۲، ص ۱۱۷۵-۱۱۷۶.

۶. عباس زریاب، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۷۸.

۷. محمدتقی بهار، سبک شناسی، ج ۲، ص ۲-۳.

۸. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۶۱۰-۶۱۵.

۹. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۴۴۶.

۱۰. ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۰۰.

۱۱. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۶۲.

۱۲. ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۱۲۴.

۱۳. حسن عمید، دائرةالمعارف، ص ۱۶۷.

۱۴. الاعلام زرکلی، ج ۲، ص ۳۲۰.

در سال ۶۵هـ به دست خوارج به قتل رسید.<sup>۱</sup>

### ۶- تاریخ ابوعلی سلامی

از دیگر اشخاصی که در این تفسیر نام برده شده، ابوعلی سلامی<sup>۲</sup> است که دارای کتاب تاریخ بوده است. احتمالاً ابوعلی حسن سلامی (قرن ۴هـ.) مورخ و مؤلف «تاریخ و لاه خراسان» است<sup>۳</sup> و یا عبدالله بن موسی سلامی (متوفی به سال ۳۷۴هـ. در بخارا) است<sup>۴</sup> و از کتابهای اوست «التواریخ» و «نوادر الحکام».

عبدالله سلامی از اهل بغداد بود که به سمرقند و بلخ و بخارا کوچ کرد. او ادیب و شاعر بود و از حافظه بسیار خوبی برخوردار بود که حکایات و نوادر و اشعار زیادی را از حفظ داشت.<sup>۵</sup>

مؤلف ترجمه تفسیر طبری از کتاب تاریخ ابوعلی سلامی مطلبی را ذکر کرده که در سلسله سند آن، به ضحاک بن مزاحم و نزال بن سبرة الهلالی استناد کرده است که به معرفی آن دو نیز پرداخته می شود:

ضحاک بن مزاحم بلخی، (متوفی ۱۰۵ یا ۱۰۶هـ. ق): او از مفسران بزرگ اهل سنت و از روایانی است که در تفسیرهای شیعه، مانند تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان شیخ طبرسی و روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی، بسیار از او نقل روایت شده است.<sup>۶</sup> سفیان ثوری در علم تفسیر چهارتن را توصیه کرده است: سعیدبن جبیر، مجاهد، عکرمه، و ضحاک.<sup>۷</sup>

از جمله کسانی که از ضحاک روایت کرده اند، مقاتل بن سلیمان است. البته قابل ذکر است که ضحاک نزد شیعه معتمد و محل وثوق نمی باشد.<sup>۸</sup> چون به طور کلی شیعه در مسائل تفسیری به قول معصوم (ع) و ناقلان آن استناد می کند و قول دیگران را به شرطی می پذیرد که با گفتار ائمه معصومین مطابقت داشته باشد.<sup>۹</sup>

نزال بن سبرة الهلالی:

نزال بن سبرة الهلالی الکوفی از پیامبر (ص) و ابوبکر و عثمان و علی (ع) و ... روایت کرده است و از کبار تابعین به شمار می رود که ضحاک بن مزاحم و اسمعیل بن رجاء و شعبی از جمله کسانی اند که از او روایت کرده اند.<sup>۱۰</sup>

### ۷- مقاتل

از دیگر روایانی که در این تفسیر از او نقل قول شده و در مقابل گفتار طبری مطرح گشته است مقاتل<sup>۱۱</sup> است که به معرفی او پرداخته می شود. قابل ذکر است که در روایات تفسیری دو مقاتل ذکر شده که هر دو صاحب تفسیر بوده اند.<sup>۱۲</sup> یکی مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰هـ. ق) و دیگری مقاتل بن حیان (متوفی قبل از ۱۵۰هـ. ق).<sup>۱۳</sup>

مقاتل بن سلیمان: مقاتل بن سلیمان بن بشیر الازدی، اصلش از بلخ بوده و به بصره رفت و در سال (۱۵۰هـ. ق) در آنجا وفات یافت.<sup>۱۴</sup> او از متأخران زیدیه و قاریان قرآن بود.<sup>۱۵</sup> و از یاران امام باقر (ع) معرفی شده است.<sup>۱۶</sup>

مقاتل بن حیان بلخی: از اصحاب امام صادق (ع)<sup>۱۷</sup> و کنیه اش ابویسحاق<sup>۱۸</sup> بود. طبری هم در تفسیرش با کنیه ابویسحاق از او روایت نقل کرده است.<sup>۱۹</sup>

با توجه به دلایل زیر می توان چنین نظر داد که منظور از

۱. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۱۵۱.
۲. ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۴۱۴.
۳. غلامرضا ورهرام، منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی، ص ۴۵.
۴. عمر رضا کخالة، معجم المؤلفین، تراجم المصنفی الکتب العربیه، ج ۶، ص ۱۵۷.
۵. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۴۱.
۶. حسین کریمان، طبرسی و مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۵-۴۶، ۲۱۴.
۷. جلال الدین سیوطی، الاقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۴۱.
۸. طبرسی و مجمع البیان، ص ۹۳، ۱۹۸.
۹. حسین کریمان، طبرسی و مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۳، ۱۹۸.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۱۱. ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، حاشیه، ص ۱۹۴۶ و ج ۶، ص ۱۵۶۴.
۱۲. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۵۹.
۱۳. محمد ذهبی، الکاشف، ج ۳، هامش، ص ۱۷۱.
۱۴. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۲۸۱.
۱۵. محمدرضا تجدد، ترجمه فهرست ابن ندیم، ص ۵۹.
۱۶. سید محمدباقر حجتی، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، ص ۱۲۱-۱۲۲.
۱۷. سید ابوالقاسم خوئی، معجم الرجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۳۱۱.
۱۸. محمد ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۴.
۱۹. محمد طبرسی، تفسیر طبرسی، تحقیق شاکر، ج ۱۳، ص ۲۴۱ و ج ۴، ص ۱۸۹.



اندر است و غرض ما از این کتاب اخبار و قصص است و اگر بدان مشغول گردیم این دراز گردد و از غرض خویش بازمانیم.<sup>۷۴</sup>

و هدف نهایی از ذکر این داستانها و جریانات تاریخی چه قبل از زمان پیامبر و چه بعد از آن، جنبه پندپذیری و عبرت آموزی آن می باشد که باید در راه دین استقامت به خرج داد و به واسطه ناملايمات نباید از دین الهی رو گردان شد:

«پس اکنون قصهای گذشته یاد کردیم تا بدانی و عبرت گیری و اگر تو را از بهر دین المی رسد تافته نشوی و این آیت که خدای عزوجل گفت: "الم احسب الناس این یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون"<sup>۸۱</sup> اندرین فتنها فرو آمده است که یاد کردیم... پس این همه از بهر آن آوردیم تا بدانی که محنتها دیرینه است و هر کی مخلص تر و ایمان او قوی تر او بمحنت نزدیک تر است چنان که پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم گفت: ان اشد الناس بلاء الانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل.<sup>۹۱</sup>

و دیگر جنبه های تفسیری که معمولاً مفسران بدان عنایت دارند، مانند بحث قراءات، لغت، صرف، نحو، فصاحت و بلاغت و آیات الاحکام و... کمتر آمده است.



۱. یاقوت حموی، معجم الابهاء، جزء ۱۸، ص ۶۵.

۲ و ۳. حسین کریمان، طبرسی و مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۳-۹۲.

۴. طبرسی و مجمع البیان، ص ۶۷.

۵. ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵.

۶. همان، ج ۵، ص ۱۳۲۵-۱۳۹۵.

۷. همان، ج ۲، ص ۴۱۶.

۸. سورة العنکبوت (۲۹)، الآية ۱۵.

۹. ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۳۸۰.

مقاتل، در این تفسیر مقاتل بن سلیمان است.

۱- نظر طبری در مقابل نظر مقاتل بن سلیمان مطرح گشته با توجه به اینکه طبری از او روایت نمی کند.<sup>۱</sup>

۲- مقاتل بن سلیمان مفسری است که علمای اسلام، شیعی و سنی، از او روایت کرده اند.

۳- معمولاً در تفاسیر وقتی که نام مقاتل بدون نام پدر ذکر شود، منظور مقاتل بن سلیمان است.<sup>۲</sup>

۴- اقوال روایات مقاتل بن سلیمان در تفسیر از اهمیت بیشتری برخوردار است.<sup>۳</sup>

۵- او را در زمره کسانی مانند مجاهد و قتاده و کلبی و شعبی دانسته اند که نیز تفسیر به رای کرده است.<sup>۴</sup>

#### اهداف اصلی از تهیه ترجمه تفسیر طبری

آنچه با مطالعه تفسیر به دست می آید، می توان به دو بعد اساسی تقسیم کرد:

۱- یکی اینکه آیات قرآن، به صورت ترجمه تحت اللفظی ارائه شده است.

۲- دیگر آنکه مطالب تفسیری و تاریخی، بویژه تاریخ انبیا، مد نظر بوده است.

در رابطه با اهداف اول، دو سبب اصلی در کاربرد بوده است:<sup>۵</sup>

الف- ترجمه قرآن به فارسی برای کسانی که با زبان عربی آشنا نیستند.

ب- زبان فارسی فی نفسه، زبان اصیلی است و شایستگی آن را دارد که کتاب مقدس الهی به این زبان ترجمه گردد.

در رابطه با هدف دوم، یعنی بخش تفسیری این کتاب، آنچه که جلوه گر است، جنبه های اخبار و قصص و داستانهای پیامبران و حتی جریانات تاریخی بعد از وفات پیامبر (ص) و تاریخ خلفا و شهادت امام علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را تا زمان عبدالملک بن مروان است.<sup>۶</sup> و خود مؤلف در جای جای این تفسیر به آن اشاره کرده است از آن جمله:

«... و مانند این بسیار است و این همه یاد نتوان کرد که این همه به تفسیرها دیگر مفسران بناد کرده اند و به تصنیفها